جلسه 651

سه شنبه 26/07/90

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللّعن علی أعدائهم أجمعین.

بحث در رابطه با منجزیت علم اجمالی در دو مقام مطرح می شود، یکی مباحث قطع و دیگری مباحث اصول عملیه در ذیل بحث اصالة البرائة که به مباحث اشتغال می پردازند.

در توجیه تکرار این بحث دو نکته و وجه ذکر شده است:

وجه اول: ما ذکره بعض العلماء کالسید الخوئی، گفته اند: در اینجا تناسب این است که از حرمت مخالفت قطعیه بحث کنیم. در اصالة البراءة از حرمت مخالفت احتمالیه بحث کنیم که آیا مخالفت احتمالیه علم اجمالی حرام است عقلا، یا نه، اصل برائت مخالفت احتمالیه علم اجمالی را حلال می کند؟ اصل برائت مثلا به عنوان ترخیص تخییری که هذا حلال بشرط الاجتناب عن ذاک. مثلا علم اجمالی داریم یکی از این دو اناء نجس هست، آیا می شود اصالة البراءة یا اصالة الحل در هر کدام از این دو آب جاری کرد اما به شکل مشروط، بگوئیم هذا حلال بشرط ترک شرب ذاک الاناء الثانی. شرب الاناء الثانی هم حلال بشرط ترک شرب الاناء الاول. آیا از اصول عملیه مثل اصل برائت و اصالة الحل می شود این را استفاده کرد که نظر برخی از بزرگان مثل صاحب منتقی الاصول در اصول و صاحب مبانی مناهج الصالحین است، یا نه؟ این مربوط می شود به بحث اصول عملیه.

اقول: به نظر ما همان که صاحب کفایه فرموده مناسب تر است، که در مقام بحث می شود از منجزیت علم اجمالی مطلقا. ما می خواهیم از شئون قطع بحث کنیم ببینیم آیا علم اجمالی منجز نسبت به حرمت مخالفت قطعیه و نیز وجوب موافقت قطعیه هست یا نیست. این از شئون قطع است. آنوقت در درجه بعد بحث کنیم اگر علم اجمالی منجزیت داشت، منجزیتش به نحو علیت است یا به نحو اقتضاء؟ یعنی آیا می شود شارع ترخیص بدهد برخلاف حکم عقل، ترخیص بدهد در مخالفت قطعیه علم اجمالی ویا در ترک موافقت قطعیه آن یا نه. اگر گفتیم نمی شود می شود مسلک علیت، اگر گفتیم امکان ترخیص شرعی برخلاف علم اجمالی هست می شود اقتضاء. اگر علیتی شدیم مثل محقق عراقی و محقق اصفهانی، دیگر آن بحث مقام اشتغال بسته می شود. اما اگر اقتضائی شدیم و گفتیم امکان ترخیص شرعی نسبت به مخالفت قطعیه علم اجمالی هست و یا لااقل نسبت به ترک موافقت قطعیه قائل شدیم که امکان ترخیص شرعی نسبت به ترک موافقت قطعیه هست که مسلک مرحوم شیخ انصاری هست. اگر این را گفتیم آنوقت بحث دوم در اصول عملیه که هست مطرح می شود که هل ثبت و وقع الترخیص الشرعی بعد اثبات امکانه هاهنا. اینجا اثبات کردیم امکان ترخیص شرعی را بر لااقل ترک موافقت قطعیه علم اجمالی، در بحث اصول عملیه از وقوعش بحث می کنیم که هل ثبت المانع أم لا.

ولی چون آقایان در همینجا می خواهند تکلیف همه اینها را یکسره کنند ولذا عملا کل بحث را در اینجا مستوفی بحث می کنند ما هم مستوفی بحث می کنیم آنجا باید ارجاع داده بشود به همین بحث قطع و دیگر تکرار نشود.

حرمت مخالفت قطعیه

راجع به منجزیت علم اجمالی ما اول باید ببینیم نسبت به حرمت مخالفت قطعیه علم اجمالی منجزیت دارد تا بعد نسبت به موافقت قطعیه اش بتوانیم نظر بدهیم.

نسبت به مخالفت قطعیه علم اجمالی کاد أن یکون اجماعا که علم اجمالی منجز حرمت مخالفت قطعیه است. فقط از محقق خوانساری و محقق قمی نقل شده که اینها گفته اند علم اجمالی کالشک البدوی است. که مرحوم آقای بروجردی فرموده است که هذه النسبة فاسدة و این دو بزرگوار همچنین حرفی را نزده اند. مهم نیست.

لاشک و لاریب که علم اجمالی منجز هست نسبت به حرمت مخالفت قطعیه. چرا؟ برای اینکه علم اجمالی لااقل بیان هست بر جامع. من که می دانم یکی از این دو آب حرام است شربش و هر دو آب را می خورم و لو تدریجا، خب بیان تمام است بر اینکه من دارم مرتکب حرام می شوم. مثل این می ماند که دو زن در مقابل انسان باشند علم اجمالی دارد یکی از اینها خواهرش هست و دیگری اجنبیه است، نگاه بکند به این خانم. خب این بیان بر حرمت این نظر تمام است دیگر. قبح عقاب بلابیان نیست، اینجا بیان دارید بر اینکه دارید مرتکب حرام می شوید قطعا. در مجموع این دو کار حرام یقینا هست و دارید مرتکب حرام می شوید.

پس بحث مهم این است که ببینیم حکم عقل به منجزیت علم اجمالی نسبت به حرمت مخالفت قطعیه علی وجه العلیة است یا علی وجه الاقتضاء. اگر گفتیم علی وجه العلیة است یعنی امکان ترخیص شرعی در مخالفت قطعیه علم اجمالی وجود ندارد، وهو المشهور. اما اگر مثل صاحب کفایه و آقای صدر و زنجانی گفتیم علی وجه الاقتضاء است، که مرحوم استاد هم همین نظر را داشتند و ما هم همین نظر را تأیید می کنیم انشاءالله که امکان ترخیص در مخالفت قطعیه علم اجمالی هست، پس منجزیت علم اجمالی نسبت به حرمت مخالفت قطعیه علی وجه الاقتضاء است، آنوقت باید بحث کنیم آیا امکان ترخیص در مخالفت قطعیه که بود فقهیا هم ترخیص ثابت است در مخالفت قطعیه یا ثابت نیست؟

و عجیب است مرحوم آخوند در همین بحث بعد از اینکه می گوید ما قائل به اقتضاء هستیم امکتان ترخیص در مخالفت قطعیه علم اجمالی هست، بعد می گوید کما هو ظاهر قوله فی صحیحة عبدالله بن سنان کل شیء فیه حلال و حرام فهو لک حلال حتی تعرف الحرام منه بعینه. من نمی دانم ایشان فقهیا ملتزم هست به این مبنا، یا نسی فی الفقه ما أسّسه فی الاصول. جناب صاحب کفایه! با این بیان شما اصل ثانویه می شود عدم منجزیت علم اجمالی. چرا؟ برای اینکه می گوئید منجزیت علم اجمالی علی نحو الاقتضاء است لو لم یکن مانع عقلی أو شرعی کما هو ظاهر قوله کل شیء فیه حلال وحرام فهو لک حلال. خب به این ظهور عمل می کنید یا نمی کنید؟ اگر عمل می کنید که خیلی بعید است در فقه عمل کنید، اگر عمل می کنید این را در فقه ای کاش روشن بیان می کردید، ومن هم بعید می دانم ایشان در فقه در اطراف علم اجمالی مخالفت قطعیه را جائز بدانند. اگر عمل نمی کنید خب در اصول جواب بدهید. شبهه را القاء می کنید جواب شبهه نمی دهید، اینکه درست نیست. ظاهر کل شیء فیه حلال و حرام فهو لک حلال اگر ترخیص در مخالفت قطعیه علم اجمالی است، شما هم که امکان ترخیص را در مخالفت قطعیه قائل هستید، پس منتظر چه چیزی هستید؟ فتوی بدهید به جواز مخالفت قطعیه علم اجمالی.

حالا فعلا ما در همین مرحله اینکه آیا منجزیت علم اجمالی علی وجه العلیة است یا علی وجه الاقتضاء بحث بکنیم، بعد اگر ثابت شد مسلک اقتضاء آنوقت دنبال بحث فقهی برویم ببینیم با این صحیحه عبدالله بن سنان چه باید بکنیم.

استدلال شده است بر مسلک علیت به دو دلیل:

یکی اینکه گفته می شود الرتخیص فی المعصیة قبیحة. مخالفت قطعیه تکلیف معلوم بالاجمال قبیح است لکونها معصیة، والترخیص فی القبیح قبیح رلایصدر من الحکیم تبارک و تعالی.

این وجهی است که محقق اصفهانی وآقای خوئی دارند.

اقول: جواب این خیلی واضح است، ملاک قبح مخالفت تکلیف مقطوع این است که موجب خروج از زیّ عبودیت می شود، موجب اسائه ادب به مولا و هتک حرمت مولا می شود. خب وقتی خود مولا اذن می دهد در مخالفت تکلیف مقطوع، آیا باز هم این خروج از زیّ عبودیت است؟! خود مولا می گوید من اجازه می دهم. کما اینکه در صحیحه حلبی بود راجع به آن وارث که ورث من ابیه مالا یعلم أنّ فیه ربا، قال إن کان مختلطا بالربا فهو له مال این وارث است ما لم یعرف الربا بعینه. حالا اگر این وارث بیاید تصرف کند در این یک میلیون که می داند صد هزار تومانش ربا است به اذن خود شارع، این هتک حرمت شارع است؟ خروج از زیّ عبودیت است؟ ابدا.

پس این وجه درست نیست.

وجه دوم این است که گفته می شود که نقض غرض است. غرض از تکلیف باعثیت لزومیه علی تقدیر الوصول است. غرض از تکلیف این است که إذا وصل یکون باعثا لزومیا نحو الفعل. خب فرض این است که واصل شده است این تکلیف به وصول اجمالی. پس غرض باعثیت لزومیه این تکلیف واصل هست، اگر شارع اذن بدهد در مخالفت این تکلیف معلوم بالاجمال این نقض غرض است. چون مناقض هست با آن داعی بعث لزومی.

این را مرحوم محقق اصفهانی هم مطرح می کند ولی خودش حواسش هست که ممکن است کسی به او اشکال کند که جناب محقق اصفهانی! ما فرض می کنیم غرض مولا باعثیت لزومیه تکلیف علی تقدیر الوصول التفصیلی است لا علی تقدیر الوصول الاجمالی. مگر بحث از غرض مولا نیست، خب فرض می کنیم غرض مولا این است که اگر این حکم واصل بشود به وصول تفصیلی، باعث لزومی بشود. وقتی واصل نشد به وصول تفصیلی بلکه واصل شد به وصول اجمالی، خب نقض غرض نیست که شارع ترخیص بدهد در مخالفت قطعیه آن.

محقق اصفهانی یک کلمه جواب می دهد، می گوید: هذا خلف الفرض. چرا؟ برای اینکه فرض شما و ما از اول این بود که بین حکمی که علم تفصیلی به او تعلق می گیرد با آن حکمی که علم اجمالی به آن تعلق می گیرد به لحاظ آن واقع حکم هیچ فرقی نباشد و غرض از بعث در هر دو یکسان باشد. این چیزی که شما فرض می کنید می شود در علم تفصیلی هم گفت، که غرض مولا از جعل تکلیف باعثیت لزومیه است علی تقدیر الوصول التفصیلی والعلم التفصیلی من سبب خاص من طرق النقل مثلا. اگر از طریق عقل علم تفصیلی پیدا کنیم به این حکم، دیگر مولا غرض نسبت به باعثیت لزومیه آن ندارد. خب این خلف فرض است. فرض ما این بود که معلوم ما حکمی است بدون هیچ قصور که اگر علم تفصیلی به آن پیدا کنیم باعث لزومی است، خب می گوئیم علم اجمالی به او هم باعث لزومی است، چه فرق می کند.

اقول: واقعا این فرمایشات عجیب است. این فرمایشات، فرمایشات فرضی است. مثل حالت لجبازی پیدا می کند که خلف فرض ما بود. آخه چه کسی این فرض را کرد. ما بحث واقعیه می کنیم که در فقه خطابات شرعیه که داریم آیا وقتی به آن خطاب علم اجمالی پیدا کردیم می شود شارع در اطراف آن علم اجمالی ترخیص بدهد در ارتکاب و با این ترخیص کشف می کنیم مولا غرض لزومی در این حال ندارد. ما هیچ پیش شرطی هم نمی گذاریم با کسی. انصاف این است که بلااشکال جائز است.

عجب، در شبهات بدویه وقتی که شارع می خواست ترخیص بدهد در ارتکاب شبهه بدویه، هر چه به شما اعتراض کردند که آقا شارع وقتی اذن می دهد در ارتکاب این شرب تتن، این با حرمت فعلیه واقعیه سازگار نیست. شما گفتید مولا غرض لزومی ندارد که در فرض شک هم ما از شرب تتن اجتناب کنیم. چون اگر مولا غرض لزومی داشت که ما از شرب تتن اجتناب کنیم حتی در فرض شک بدوی، مناقضه بود که بعد بگوید من راضی هستم که شما در فرض شک شرب تتن بکنید. از آن طرف حرام کرده است شرب تتن را به نحوی که لایرضی بشرب التتن حتی فی حال الشک. معنای غرض لزومی این است. از آن طرف هم بگوید أنا ارضی بشرب التتن فی حال الشک؟ اینکه تناقض است. آنجا شما می گوئید ما کشف می کنیم که مولائی که می گوید من راضیم به شرب تتن، آن تحریم شرب تتن واقعی ناشی از غرض لزومی نحو الامتثال نیست در مورد شبهه بدویه.

می گوئیم خب همین را در اطراف علم اجمالی هم بگوئید. از کل شیء فیه حلال و حرام یا از آن صحیحه حلبی در مورد ارث مالی که مشتمل بر ربا است کشف می کنیم که آن خطاب لاتأکل الربا یا خطاب لاتأکل الحرام در علم اجمالی ناشی از غرض لزومی نحو الامتثال نیست.

فرق علم اجمالی با علم تفصیلی این است که در علم تفصیلی مرتبه حکم ظاهری محفوظ نیست، ظاهر خطاب هم این است که ربا که حرام است ناشی از غرض لزومی است، نجس که حرام است شربش ناشی از غرض لزومی است. ظاهر خطاب این است. علم تفصیلی که پیدا کردیم باید به ظهور خطاب اخذ کنیم. اما در مورد علم اجمالی مرتبه حکم ظاهری در هر دو طرف علم اجمالی محفوظ است. من می دانم یکی از این دو آب نجس است، خب قاعده حل در این آب الف موضوع دارد، شک دارم در حلیت وحرمت این آب الف، با قاعده حل می گویم حلال است. پس لازمه حلال ظاهری بودن این است که اگر واقعا این آب حرام شرعی باشد ناشی از غرض لزومی نحو الامتثال نیست.

سؤال وجواب: هیچ کس ادعا نمی کند که تکلیف معلوم بالاجمال باقی باشد علی حد فعلیته، فعلیت به این معنا که علی نحو لایرضی الشارع بمخالفته، در عین حال بعد بیاید بحث کند که هل یجوز ترخیص الشارع فی مخالفته أم لا. خب وقتی شما فرض کردید که حکم واقعی به نحوی است که لایرضی الشارع بمخالفته فی فرض العلم الاجمالی، دیگر بحث ندارد، معلوم است که لایجوز ترخیص الشارع فی مخالفته. کلام در این است که چه کسی گفته است که باید ما اینجور فرض کنیم که حکم معلوم بالاجمال به حد فعلیت باشد فعلیت به این معنا که لایرضی الشارع بترکه؟ به قول محقق اصفهانی غرض شارع باعثیت لزومیه این حکم معلوم بالاجمال باشد. معلوم است که اگر غرض این است نمی شود نقض غرض کرد و ترخیص در مخالفت داد.

ما حرفمان این است که از اطلاق دلیل کل شیء فیه حلال وحرام یا از نص صحیحه حلبی کشف می کنیم اینجا غرض لزومی نیست. خب جناب محقق اصفهانی شما در فقه به این صحیحه حلبی که برخورد می کنید چکار می کنید. صحیحه حلبی این است که مالک است، تعبیر این است که مالک است صرف جواز تصرف هم نیست، مالک است تمام این ارث را ما لم یعرف الربا منه بعینه. خب ما می گوئیم ظاهر این حدیث این است که حکم ظاهری است. چرا؟ برای اینکه من وارث علم اجمالی دارم علم تفصیلی ندارم، ولی شما علم تفصیلی دارید، شما یادتان هست که آن صد هزار تومانی که ده تا ده هزار تومانی بود بقیه اش 20 تا پنج هزار تومانی است آن را میت به عنوان ربا گرفت. و به زور هم گفت از آن وام گیرنده بیچاره. شما که می دانید آیا از این روایت استفاده می شود که حلال است تصرف کنید در این مال به اذن این وارث؟ خیلی بعید است. این همه روایت راجع به اکل ربا که لعن شده است آکل ربا یا درهم ربا عند الله اشد من سبعین زنیة کلها بذات محرم آنوقت بگوئیم حلال است بر آن اقایی که می داند تفصیلا که این ربا است؟ اگر حکم واقعی باشد باید این را بگوئیم دیگر. چون حکم واقعی این است که وارث مالک این است که مادامی که علم تفصیلی پیدا نکند. اگر مالک است که اذن داد دیگر. این خلاف ظاهر است، ظاهرش این است که حکم ظاهری است.

ما می گوئیم جناب محقق اصفهانی! شما با این روایت چه برخوردی می کنید؟ به امام صادق علیه السلام عرض می کنید که خلف فرض ماست در اصول؟! امام صادق علیه السلام می فرماید درس اصولتان به درد خودتان می خورد. دیگر به امام صادق علیه السلام که نمی شود گفت خلف فرض اصول ما است.

شما می آیید این صحیحه حلبی را توجیه می کنید‏03:38:52 ب.ظچون محال است ترخیص در مخالفت قطعیه علم اجمالی پس باید حمل بشود بر شبهه غیر محصوره و امثال آن. چرا این کار را می کنید؟ کجا ما با امام صادق علیه السلام قبلا پیش فرض گذاشتیم که فرض این است که علم اجمالی به تکلیف فعلی تعلق گرفته است؟ همچنین حرفهایی نیست.

سؤال وجواب: در قطع قطاع یعنی وسواس پذیرفتیم که حجت نیست روی همین اساس عدم غرض لزومی بود، چون دلیل خاص عقلائی داشتیم. در مقام اصول عملیه داریم. اصول عملیه در مقام جاری است ولی در علم تفصیلی که جاری نیست. می خواهیم از اصول عملیه کشف کنیم عدم غرض لزومی را.

مرحوم آخوند در بحث مانحن فیه که بحث قطع است گفته است که منجزیت علم اجمالی علی نحو الاقتضاء است. چرا؟ برای اینکه علم اجمالی واقع را کامل برایمان منکشف نمی کند، هر طرف را که دست بگذاریم مشکوک التکلیف است. مرتبه حکم ظاهری محفوظ است ولذا جائز است شارع ترخیص بدهد در مخالفت قطعیه آن. اگر بنا بود جائز نباشد ترخیص در مخالفت قطعیه علم اجمالی پس مشهور در شبهه غیر محصوره چه می کنند؟ قائل به ترخیص در مخالفت در شبهه غیر محصوره هستند. در شبهه بدویه چه می کنند؟ اگر مشکل تضاد بین حکم واقعی و ظاهری حل نشود، خب در شبهه بدویه هم تضاد هست بین اذن در ارتکاب این مشکوک و بین حرمت واقعیه آن. هم از یک طرف حرام واقعی است و هم از یک طرف مولا اذن می دهد در ارتکاب. خب همین جوابهایی که انشاء الله بعدا داده می شود در حل تضاد بین حکم واقعی و ظاهری، در جریان ترخیص ظاهری در اطراف علم اجمالی هم همان جواب را می دهیم. چه فرق می کند؟ اگر تضاد باشد بین ترخیص ظاهری و تحریم واقعی، خب در شبهه بدویه هم این مشکل پیش می آید. واقعا حرام است ظاهرا حلال، می شود اجتماع ضدین. آن وقت هر شبهه بدویه ای می شود احتمال اجتماع ضدین. چون احتمال می دهی واقعا حرام باشد ظاهرا هم که می گوئی حلال، می شود احتمال اجتماع ضدین. آیا عاقل احتمال می دهد اجتماع ضدین را؟ پس باید تضاد را حل کنیم. تضاد که حل شد دیگر وقتی تضاد نبود علم به اجتماع حکم ظاهری و واقعی هم مشکل پیدا نمی کند، چون تضادی بینشان نیست. واقعا یکی از این دو آب حرام واقعی ولی هر کدام حلال ظاهری، وتضادی هم نیست بین حکم واقعی و حکم ظاهری.

ولی در مباحث اشتغال و در تعلیقه کفایه در همینجا پخته تر حرف زده است، گفته لافرق بین العلم الاجمالی والتفصیلی من حیث الکاشف، وإنما الفرق بینهما من حیث المنکشف. این یعنی چی؟

ایشان فرموده است تکلیف گاهی انشائی است و گاهی فعلی. چون ایشان برای احکام تکلیفیه چهار مرتبه درست کرده است: مرتبه ملاک، مرتبه انشاء، مرتبه فعلیت، مرتبه تنجز. حالا به مرتبه ملاک و تنجز کار نداریم، مرتبه انشاء وفعلیت فعلا مطرح است. مرحوم آخوند می گوید یک وقتی مولا می گوید مثلا شرب النجس حرام ولی اراده لزومیه یا کراهت لزومیه در محرمات بر طبقش نیست. فرموده شرب النجس حرام اما کراهت لزومیه ندارد که شما از این نجس مشکوک یا معلوم بالاجمال اجتناب کنید. تحریم انشائی کرده اما کراهت لزومیه در این حال بر طبقش نیست. ولو در حال علم تفصیلی هست اما در این حال شک بدوی یا علم اجمالی نیست. به مولا بگوئیم جناب مولا! قانون شرب النجس حرام شامل این نجس می شود؟ می گوید بله می شود. جناب مولا! آیا بدت می آید که این مکلف این آب نجس مشکوک را بخورد کراهة لزومیة یعنی کراهة لاترضی بمخالفتها؟ اگر مولا بگوید بله همچنین کراهت لزومیه ای دارم، می گویند تو دیگر نمی توانی اذن در ارتکاب بدهی. تو به حدی از شرب این ماء نجس بدت می آید که راضی نیستی به ارتکاب آن حتی در فرض شک، بعد چه جوری می خواهی اذن در ارتکاب بدهی در فرض شک؟ پس اذن در ارتکاب در فرض شک بدوی هم کشف می کند آن حکم واقعی فعلی نیست انشائی است. یعنی اراده و کراهت لزومیه بر طبقش نیست.

بعد مرحوم آخوند می فرماید: در علم اجمالی هم همین است، اگر آن معلوم بالاجمال تکلیفی است که ناشی است از اراده لزومیه در واجب و کراهت لزومیه در حرام، ابدا نمی شود ترخیص در مخالفتش داد. تناقض است. هم مولا اینقدر از خوردن ماء نجس معلوم بالاجمال بدش می آید که راضی نیست به ارتکاب و هم از آن طرف بگوید اذن در ارتکاب می دهم، این نمی شود و تناقض است. اما اگر حکم معلوم بالاجمال فعلی نبود مشکلی نیست، اذن در ارتکاب جائز است.

این بحثی است که در مباحث اشتغال فرموده است.

منتهی یک تعبیری می کند، می گوید حکم واقعی اگر فعلی من جمیع الجهات نبود، آنوقت اذن در ارتکابش جائز است. فعلی من جمیع الجهات نبود یعنی فعلی نبود. یعنی نود و نه شرط فعلیت محقق شده است مانده از شرط صدمی که عبارت است از علم تفصیلی. خب مرحوم آخوند نمی خواهد بگوید انشائی چون فکر می کنند تبعاتی دارد که فعلا اشاره نمی کنم، بجایش می گوید فعلی من جمیع الجهات نیست. خب فعلی من جمیع الجهات نیست یعنی فعلی نیست دیگر. الان مولا اراده و کراهت لزومیه ندارد ولو نود و نه شرطش حاصل باشد، یک شرطش هم حاصل نباشد کافی است دیگر.

این فرمایش مرحوم آخوند که به نظر ما فرمایش متینی است.

حضرت امام تبعا للسید البروجردی قده شبیه این مسلک صاحب کفایه را مطرح می کند منتهی با این توضیح، می گوید: یک وقت علم به تکلیف فعلی داریم، تکلیف فعلی این است که المولی لایرضی بترکه، خب معلوم است ترخیص در مخالفت این تکلیف ممکن نیست. یک وقت نه، علم نداریم به تکلیف فعلی، حجت قائم شده است بر تکلیف. خطاب اطلاق و عمومش که می گوید لاتشرب النجس اطلاق دارد حتی ماء نجس معلوم بالاجمال را می گیرد، والا علم وجدانی که نداریم. ظهور خطاب است. اینجا چه اشکالی دارد شارع بیاید ترخیص در مخالفت قطعیه بدهد نسبت به این حجت اجمالیه. حجت اجمالیه داریم که یا این آب شرقی که نجس است حرام است شربش یا آب غربی که نجس است حرام است شربش، علم وجدانی به تکلیف فعلی که نداریم. ظهور خطاب است. خب ظهور خطاب اگر یک نص یا اظهری در مقابلش آمد آیا این ظهور دیگر می تواند حرفی بزند؟ این را ما از خودمان اضافه می کنیم که صحیحه حلبی نص در ترخیص در مخالفت قطعیه علم اجمالی است، دیگر با وجود این نص ظهور خطاب حرم الربا می تواند مقاومت بکند در اینکه تکلیف به اجتناب از ربا تکلیف فعلیٌّ؟ ابدا. که انشاءالله راجع به این تفصیل و بقیه مطالب فردا صحبت می کنیم.